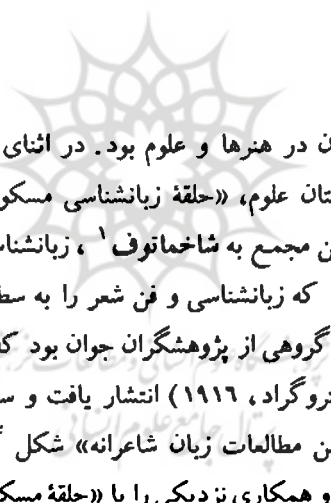


رومن یاکویسون  
ترجمه رضاسید حسینی

# به سوی نوعی دانش فنِ شکر\*

روزگار تجربه‌گران جوان در هنرها و علوم بود. در اثنای زمستان ۱۵-۱۹۱۴، چند دانشجو، تحت حمایت فرهنگستان علوم، «حلقهٔ زیانشناسی مسکو» را تشکیل دادند. طبق برنامه‌ای که تشکیل‌دهندگان این مجمع به شاخمانوف<sup>۱</sup>، زیانشناس معروف و دبیر آکادمی ارائه دادند، هدف آنان این بود که زیانشناسی و فن شعر را به سطح بالاتری ارتقاء دهند. به ابتکار او. بریک<sup>۲</sup> و با حمایت گروهی از پژوهشگران جوان بود که اولین مجموعهٔ پژوهش‌های در بارهٔ تئوری زبان شاعرانه (پتروگراد، ۱۹۱۶) انتشار یافت و سپس در آغاز سال ۱۹۱۷، سازمان تازه‌ای با عنوان «انجمن مطالعات زبان شاعرانه» شکل گرفت که بعدها با عنوان اختصاری «اوپویاز»<sup>۳</sup> نامیده شد و همکاری نزدیکی را با «حلقهٔ مسکو» آغاز کرد.

در همهٔ این اقدامات، عالماً و عامداً، بر جنبهٔ زبانی شعر تأکید شده بود. در آن زمان، در تحقیقات زیانشناسی، راه‌های تازه‌ای گشوده می‌شد و زبان شعر با این تحقیقات مناسبت بیشتری داشت، زیرا این قلمروی که زیانشناسی سنتی به آن بی‌اعتنا مانده بود، امکان می‌داد که روش معهود نودستوریان<sup>۴</sup> را کنار بگذاریم. گذشته از آن، روابط بین اهداف و وسائل، همچنین بین کُل و اجزاء، و خلاصه قوانین ساختاری و جنبهٔ خلاق زبان، بیشتر در زبان شعر قابل مطالعه است تا در زبان گفتاری روزمره. از طرف دیگر، وجه مشترک ادبیات، یعنی کیفیت شاعرانهٔ ساختار کلامی، وجه غالبی را در مجموعهٔ ارزش‌های ادبی به وجود می‌آورد: تاریخ ادبیات از خط



رابطی بهره‌مند می‌شود که پیوستن آن را به جمع علوم قانونمند وعده می‌دهد.

معنی اولیه اصطلاح «شعر» در یونانی «آفرینش» است و در سنت قدیم چینی «شیه» (شعر، هنر کلامی) و «چی» (غانیت، طرح، هدف)، دو نام و دو مفهوم کاملاً وابسته به هم هستند. همین مشخصه دقیقاً آفریننده و غایت‌گرای زبان شاعرانه است که روسهای جوان به فکر کشف آن افتادند.

«فرمالیسم»، عنوان مبهم و گیج‌کننده‌ای که منکران، برای بدنام کردن هر گونه نقش شعری زبان علم کردند، سرابی از یک رشته اصول قطعی و یکنواخت و کهنه را به وجود آورده است. با اینهمه - و پ. آیزن باوم<sup>۵</sup> هرگز از تکرار آن خسته نشده است که - در باره هر جریان ادبی یا علمی، قبل از هر چیزی باید بر پایه اثر ایجاد شده قضاوت کرد، نه با اتکا به سخن‌پردازی بی‌بانه‌های آن. اما بدبختانه، به هنگام بحث از بیلان مکتب «فرمالیست»، این تمایل وجود دارد که شمارهای مدعیانه جارچیان آن را با تحلیل و روش‌شناسی ابتکاری دانشمندان فعال آن خلط کنند.

تحقیقات روزافزون در باره قوانین درونی هنر شاعری سبب نمی‌شود که از مسائل پیچیده رابطه بین این هنر و رشته‌های دیگر فرهنگ و واقعیت اجتماعی غافل بمانند. ناگفته پیداست که در میان پژوهشگران این قوانین پایدار، هیچکس آن پاورقی‌ها را که از وجود اختلاف در «اوپویاز» اظهار تأسف کرده‌اند و برای افسون کردن خواننده نوشته‌اند که: «در هنر، که پیوسته در رابطه با زندگی آزاد بوده است، رنگ پرچمی که بر بالای قلمه نصب است به هیچ وجه نمی‌تواند منعکس شود» جدی نگرفته است. اما کسانی که علیه روش صوری<sup>۶</sup> مناقشه می‌کنند، دقیقاً به این نوع شوخی‌ها متوسل می‌شوند. همچنین اشتباه خواهد بود که کشف و حتی اساس اندیشه فرمالیستی را با پراکنده‌گویی‌های مبتدلی در باره راز حرفه‌ای هنر، یعنی ارائه چیزها با روش «آشنائی زدائی» و به حیرت انداختن<sup>۷</sup>، یکی بدانیم. و حال آنکه در زبان شعر، سخن از نوعی تغییر اساسی رابطه بین دال و مدلول و همچنین نشانه و مفهوم در میان است.

البته، نشو و نمای بین‌المللی تحلیل ساختاری در زبان‌شناسی و سایر علوم اجتماعی در سالهای بعد، اصلاحات فراوانی را در فرضیه‌های اولیه و پاسخهای متعددی را به سؤالات پیشین به همراه آورده و مسائل پیش‌بینی نشده فراوانی را مطرح ساخته است. با وجود این باید قدر مشارکت اساسی پیشگامان روسی سالهای ۱۰ و ۲۰ را در قلمرو فن شعر، و پیشرفت اندیشه علمی مربوط به زبان در تنوع کاربردهایش دانست. به ویژه از طریق گروه «روس و چک» که در سال ۱۹۲۶ در پراگ همانند «حلقه مسکو» تشکیل یافت، این اندیشه‌های حیاتبخش وارد جریان جهانی شد.

علاقتمندم به یکی از باریک‌بین‌ترین و استوارترین نمایندگان گروه، یعنی پ.

توماشفسکی<sup>۱</sup> اشاره کنم که ضمن آخرین ملاقاتمان در مسکو در سال ۱۹۵۶، به من یادآوری کرد که متهورانه‌ترین و شاید شوق‌انگیزترین اندیشه‌های نهضت مورد بحث هنوز در خفا مانده است: از آن جمله می‌توان به ملاحظات تکان‌دهنده‌ای در باره همبستگی بین کارکردهای مصداقی<sup>۲</sup> و شاعرانه یا در باره ارتباط متقابل همزمانی<sup>۱</sup> و در زمانی<sup>۱۱</sup> و به ویژه در باره قابلیت تبدیل<sup>۱۱</sup> در طبقه‌بندی ارزشها، که معمولاً ناشناخته است اشاره کرد و نیز به کارهائی که با کشاندن اصول نحوی به تحلیل «منطوق<sup>۱۲</sup>» های کامل و مبادله آنها، در گفتگو، به یکی از بزرگترین کشفها در شعر روسی منجر شده است که از آن جمله است: قوانین مربوط به ترتیب موضوعهای فولکلوری (پروپ<sup>۱۳</sup>، اسکافتیموف<sup>۱۴</sup>) و آثار ادبی (باختین<sup>۱۵</sup>).

از همان آغاز، مسائل تنوریک توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است، همانطور که حتی عناوین نخستین آثارشان نیز این نکته را نشان می‌دهد. اما با اینکه تلاشهایی هم برای تنظیم بیلان این آموزه انجام گرفته است (مانند کتاب متفکرانه انگل گارد<sup>۱۶</sup>)، آنچه در کار فرمایست‌ها بیش از همه بیان‌کننده است، بحثهای آنها است؛ چه بحثهای شفاهی و چه آهائی که در نوشته‌هایشان منعکس شده است. در این بحث «متمم هم بودن»<sup>۱۷</sup> چشم‌اندازهای مختلف را، همانطور که در محاورات افلاطون مراعات شده و در برداشت اساسی نیلس بور<sup>۱۸</sup> به پایه «اصل» بالا رفته است، می‌توان مشاهده کرد. دقیقاً ملاقات پژوهشگران فن شعر و استادان این فن است که امکان این تحقیقات را می‌دهد و آن را بارور می‌سازد و تصادفی نیست که «حلقه زبان‌شناسی مسکو» در میان اعضایش شاعرانی مانند هایا کووسکی، پاسترناک، ماندلشتام<sup>۱۹</sup> و آسه یف<sup>۲۰</sup> را دارد. در گزارش بحثهای جلسات حلقه مسکو و «اوپویاز»، شاید پرشورترین و موثرترین شان، بحثهایی است در باره روابط بین خصوصیات دقیقاً زبانی شعر، و خصوصیتی که از مرزهای زبان فراتر می‌رود و از نشانه‌شناسی عمومی هنر مایه می‌گیرد.

سالهای ۲۰ به مطالعات روسها در باره فن شعر قدرت هوشمندانه‌ای بخشید. پژوهش، آموزش، تعداد نویسندگان، نشریات، انجمنهای مطالعاتی در باره شعر و هنرهای دیگر، کلاسها و کنفرانسها روزافزون بود. بحران رشد قریب‌الوقوع می‌نمود. توسعه مداوم فن شعر ایجاب می‌کرد زبان‌شناسی عمومی که در حالت جنینی بود، جهش تازه‌ای بکند. اما آن مانع موقتی که بر سر راهش ایجاد شده این علم را در اغمای درازمدتی فرو برد.

چنان که در یکی از نشریات اخیر آکادمی علوم شوروی نوشته‌اند: «وقفه طولانی در پژوهش زبان ادبی به عنوان پدیده جمال‌شناختی، بیشتر از آنچه به منطق درونی پیشبرد شناخت مربوط باشد، زاییده محدودیت‌هایی بود که از خارج اندیشه علمی ایجاد کرده بودند. مشخصه این موانع را س. کیرسانوف<sup>۲۱</sup> شاعر نامدار، در اولین کنگره نویسندگان شوروی (مسکو ۱۹۳۴) به وضوح اعلام کرد: «نمی‌توان به سراغ مسائل فرم شعر، استعارات، قافیه یا عطف

بیان<sup>۲۲</sup> رفت و با مقابله شدید روبرو نشد: «جلو فرمالیست‌ها را بگیرید!» هر کسی در معرض این تهدید است که به گناه فرمالیست بودن متهم شود. این اصطلاح نوعی «کیسه مشت‌زنی» شده است که متقدان، زور بازویشان را بر روی آن امتحان می‌کنند. هر اشاره‌ای به «صنایع لفظی» و یا «معناشناسی» به خودی خود با حمله روبرو می‌شود: «مرگ بر فرمالیست‌ها!» برخی از منتقدان آدمخوار از این شعار فریاد حمله‌ای ساخته‌اند برای دفاع از نادانی خودشان در کاربرد تئوری و هنر شعر، و برای کندن پوست از سر هر کسی که بخواهد آرامش کلبه سرخپوستی تاریک‌اندیشی آنها را بر هم بزند.»

با وجود ادامه تأسف‌آور این رفتارهای کینه‌ورزانه، امروزه شاهد تمایلی آفریننده و خلاق برای یادآوری، بازگویی و شرح و بسط پیروزیهای حقیقی زبان‌شناسی و جمال‌شناسی شوروی در سالهای ۲۰ هستیم؛ همراه با اتصال آن به جریانهای کنونی اندیشه زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی و وارد کردن آن در نظام مدرکة کنونی. این تمایل ثمربخش، به شدت در بحثها و کارهای جالب پژوهشگران مسکو، لنینگراد و «تارتو» مشهود است.



\* این مقاله کوچک را یا کوبسون در سال ۱۹۶۵ نوشته و «سوتان تودوروف» در مجموعهای از مقالات اساسی - فرمالیست‌های روس که با عنوان «تئوری ادبیات» منتشر کرده است، آن را در آغاز کتاب و پیش از مقدمه‌ای که خود در معرفی فرمالیسم روس نوشته، چاپ کرده است.

- \* Formelle
- \*\* Ostranénie

- |                     |                  |                   |                |
|---------------------|------------------|-------------------|----------------|
| 1- Chakhmatov       | 2- O. Brik       | 3- Opoïaz         |                |
| 4- Néogrammairiens  | 5- B. Eïkhenbaum | 6- B. Tomachevski |                |
| 7- Correlation      | 8- Referentielle | 9- Synchronie     |                |
| 10- Diachronie      | 11- Mutabilité   | 12- Enoncés       |                |
| 13- Propp           | 14- Skaftymor    | 15- Bakhtin       | 16- Engelgardt |
| 17- Complémentarité | 18- Niels Bohr   | 19- Mandelchtam   |                |
| 20- Asseiev         | 21- S. Kirsanoy  | 22- Epithète      |                |